



Exploring the meaning of glorifying creatures and its connection with knowledge

Seyed Mohammad Mahdi Nabavian ^{a*}, GholamReza Fayyazi ^b

^a Assistant Professor, Department of Islamic Philosophy and Theology, University of Qom, Qom, Iran.

^b Professor, Department of Philosophy, Imam Khomeini Educational and Research Institute, Qom, Iran.

KEYWORDS

Tasbih, tasbih Qoli, tasbih Dalali, universal knowledge, verses and hadiths.

ABSTRACT

The knowledge of all creatures about God is one of the issues that is confirmed by many Qur'anic and narrative evidences. Many thinkers addressed this issue and many of them pointed to the consciousness of all creatures to God. One of the proofs of the knowledge of all creatures towards God is the glorification of all creatures towards God, and since the glorification of creatures is associated with their knowledge and intelligence, it follows that all creatures have knowledge of God. This article aims to investigate the meaning of glorifying all creatures and prove its connection with science, which comes to this conclusion after examining the opposing views. The glorification of all creatures means glorifying them verbally and verbally. By saying "Glory be to God" or any other word that means glorifying, they consider God free from all defects, and this glorification is connected to God with their knowledge and consciousness. has it.

* Corresponding author.

E-mail address: smm.nabavian@yahoo.com

DOI: 10.22034/rtmr.2024.2021284.1050

Received: 2023/9/28; Received in revised form: 2023/11/6 ; Accepted: 2023/11/26

Article type: Research Paper

©Author





کاوشی در معنای تسبیح مخلوقات و ملازمه آن با علم

سید محمدمهدی نبویان^{الف*}، غلامرضا فیاضی^ب

^{الف} استادیار، گروه فلسفه و کلام اسلامی، دانشگاه قم، قم، ایران. smm.nabavian@yahoo.com
^ب استاد، گروه فلسفه، موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی ره، قم، ایران. fayyazi@iki.ac.ir

چکیده	واژگان کلیدی
<p>معرفت همه مخلوقات به خداوند یکی از مسائلی است که ادله قرآنی و روایی فراوانی آن را تأیید می‌کنند. اندیشمندان زیادی به این مسئله پرداختند و بسیاری از آنها به شعور همگانی مخلوقات به خداوند اشاره کردند. یکی از ادله علم همگانی مخلوقات به خداوند، تسبیح همه مخلوقات نسبت به خداوند است و از آنجا که تسبیح مخلوقات با علم و شعور آنها ملازمه داد، این نتیجه حاصل می‌شود که همه مخلوقات علم به خداوند دارند. این مقاله با روش نقلی و با تحلیل آیات و روایات در صدد بررسی معنای تسبیح همگانی مخلوقات و اثبات ملازمه آن با علم است که پس از بررسی دیدگاه‌های مخالف به این نتیجه می‌رسد تسبیح همگانی مخلوقات به معنای تسبیح قولی و کلامی آنهاست که مخلوقات با گفتن «سبحان الله» یا هر لفظ دیگری که به معنای تسبیح باشد، خداوند را از همه نقص‌ها منزّه می‌دانند و این تسبیح نیز با علم و شعور آنها به خداوند ملازمه دارد.</p>	<p>تسبیح، تسبیح قولی تسبیح دلالتی علم همگانی آیات و روایات</p> <p>تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۷/۱۶ تاریخ بازنگری: ۱۴۰۲/۸/۱۵ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۹/۵</p>

۱- مقدمه

شعور همگانی مخلوقات - اعم از مجردات و مادیات - نسبت به خداوند از مسائل مهم و مورد تأکید آیات و روایات است. با توجه به اینکه این مسئله نتایج و ثمرات زیادی در مباحث فلسفی و دینی دارد، بسیاری از اندیشمندان اسلامی به آن پرداخته و دیدگاه خویش را در جهت اثبات یا نفی آن بیان کرده اند. برخی اندیشمندان بر این باورند که علم، امری مجرد است و عالم نیز به دلیل آنکه در خارج با علم به یک وجود موجود است، مجرد خواهد بود، از این رو، موجودات مادی به هیچ موجودی - از جمله خداوند - نمی توانند علم داشته باشند (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۷، ص ۳۸۲). اما برخی دیگر از اندیشمندان با استناد به ادله عقلی و نقلی معتقد شده اند همه موجودات از جمله موجودات مادی به خداوند علم دارند و چنین نیست علم لزوماً مجرد باشد، بلکه علم در موجودات مجرد، مجرد و در موجودات مادی، مادی است. بر این اساس، پیش از بیان مسئله اصلی بحث و با توجه به آنکه علم در خارج با عالم متحد است و مجرد یا مادیت هر یک از آنها با مجرد و مادیت دیگری ملازم است، لازم است دیدگاه‌های مختلفی را که درباره مجرد و مادیت علم مطرح است بیان کنیم.

دیدگاه‌ها در باب مجرد یا مادیت علم

درباره این مسئله که علم مجرد است یا مادی، چهار دیدگاه مطرح است:

۱. مجرد علم

به اعتقاد برخی فیلسوفان، همه اقسام علم، مجرد است، خواه علم حصولی باشد یا حضوری، و علم حصولی نیز خواه علم عقلی باشد یا حسی، خیالی و وهمی (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱م، ج ۱، ص ۲۹۰؛ همو، ۱۴۲۲ق، ص ۳۶۱؛ سهروردی، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۷۳؛ طباطبایی، بی تا، ص ۲۴۰؛ همو، ۱۳۷۱، ج ۱، ص ۵۱).

۲. مادیت علم

بر اساس دیدگاه برخی از فیلسوفان غربی، همه اقسام علم، مادی اند، نه مجرد. از نظر آنها ادراک از سنخ امور فیزیکی است که در همین عالم محقق است، نه امری فراتر از آن (ر.ک: سرل، ۱۳۸۲، ص ۱۹-۴۰؛ مسلین، ۱۳۸۸، ص ۱۱۸-۱۶۳).

۳. مجرد علم عقلی و مادیت علم حسی، خیالی و وهمی

به اعتقاد مشهور مشائیان، علم اقسامی دارد که در میان آنها تنها علم عقلی که ادراک کلیات است، مجرد است و سایر اقسام علم، یعنی علم حسی، علم خیالی و علم وهمی، مادی می باشند (ر.ک: ابن سینا، ۱۴۰۴ق، ج ۲ (النفس)، ص ۵۰-۵۳؛ طوسی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۳۲۲-۳۲۵).

۴. دیدگاه برگزیده: مجرد و مادیت علم

به نظر می رسد مطلق علوم اعم از علم حصولی و حضوری، و علم حصولی نیز اعم از علم حسی، خیالی، وهمی و عقلی می توانند مجرد یا مادی باشند. به بیان دیگر، همان گونه که وجود به مادی و مجرد تقسیم می شود، علم نیز به مادی و مجرد قابل تقسیم است و ادله که دیگران بر مجرد همه اقسام علم اقامه کردند، تمام نیستند؛ بلکه در مقابل، ادله نقلی فراوانی بر این دلالت دارد که هر موجودی اعم از مجرد و مادی، دارای علم است و به همین دلیل، علم نیز می تواند مجرد یا مادی باشد. بر پایه این ادله، علم و عالم، هم می توانند مجرد و هم می توانند مادی باشند. از این رو، همه مخلوقات دارای علم و شعور هستند و در این جهت، موجود مادی با موجود مجرد تفاوتی ندارد.

صدرالمتألهین درباره شعور همگانی مخلوقات نسبت به خداوند چنین می گوید:

«علم ان اثبات الشعور و الادراك لجميع الموجودات حتى الجماد و النبات على ما يلزم من القرآن و الاحاديث، مما دلت عليه المباحث البرهانية و شهدت به العلوم الدوقية و آيدته المقامات الكشفية، و هو مذهب كثير من المحققين و كصاحب الاشراق و المحقق الطوسي و العلامة الرازي صاحب المحاكمات و ابن كمونه و ابي البركات البغدادي و ذوق جم غفير من المكاشفين منها الشيخ العارف و المحقق المكاشف محيي الدين الاعرابي و متابعوه»؛ «بدان كه اثبات شعور و ادراك براي همه موجودات - حتى جمادات و نباتات - بر همان شكلي كه مفاد آيات قرآن و روايات معصومين (عليهم السلام) است، مدلول مباحث برهانی است و علوم ذوقی و عرفانی نیز به آن شهادت می‌دهند و مقامات عرفانی و كشفی نیز مؤيد آن است. این دیدگاه (شعور همگانی موجودات) مورد اعتقاد بسیاری از محققان و اندیشمندان همچون شیخ اشراق، محقق طوسی، علامه رازی صاحب کتاب محاکمات، ابن کمونه، ابوالبركات بغدادی است. همچنین ذوق عرفانی بسیاری از عارفانی كه به مقام كشف و شهود رسیدند - همچون ابن عربی و تابعانش - بر این دیدگاه گواه است». (صدرالدین شیرازی، ۱۳۰۲ق، ص ۲۳۵).

یکی از مهم‌ترین ادله بر علم همگانی مخلوقات به خداوند، تسبیح همگانی آن‌ها و ملازمه تسبیح با علم است. این مقاله بنا دارد با تحلیل دقیق معنای تسبیح همگانی مخلوقات، ملازمه آن با علم همگانی همه مخلوقات - اعم از مجردات و مادیات - به خداوند را به اثبات برساند و برای این منظور، ابتدا به آیات و روایات تسبیح مخلوقات اشاره می‌شود و سپس معنای دقیق تسبیح و ملازمه آن با علم مورد بررسی قرار می‌گیرد.

پیش از آغاز بحث لازم است بیان شود كه مقصود از علم، مطلق معرفت و شناخت است كه همه اقسام آن را در برمی‌گیرد.

همچنین درباره پیشینه این بحث نیز باید توجه شود كه در برخی مقالات به بحث شعورمندی همه مخلوقات پرداخته شده است كه برخی از آن‌ها چنین هستند: (۱) مقاله «هوشمندی و تسبیح حقیقی عالم خلقت از منظر قرآن و روایات» اثر عباس شریفی و زهرا رجایی. (۲) «تفسیر علمی تسبیح همگانی موجودات» اثر فرزانه روحانی مشهدی و مصطفی مرادی. (۳) «تسبیح موجودات در قرآن و روایات و ادبیات فارسی» اثر علی عسکری. با این وجود، مقاله حاضر با روشی نقلی و با رویکردی تفسیری و تحلیلی به بررسی آیات و روایات می‌پردازد و با بررسی دیدگاه‌های مختلف در این بحث، دیدگاه برگزیده خود را با ادله مختلف به اثبات می‌رساند.

آیات و روایات تسبیح مخلوقات

آیات و روایات فراوانی بر تسبیح همه مخلوقات دلالت می‌کنند. در این قسمت به مهم‌ترین آیات و روایات اشاره می‌شود و برای نظم بهتر، ابتدا آیات و سپس روایات بیان می‌گردد.

آیات تسبیح مخلوقات

در قرآن کریم، آیات متعددی به تسبیح مخلوقات اشاره کرده‌اند كه این آیات خود دودسته‌اند: دسته اول، آیات ناظر به تسبیح همه مخلوقات و دسته دوم، آیات ناظر به تسبیح مخلوقات خاص.

آیات تسبیح همه مخلوقات

به نظر می‌رسد هفت آیه قرآن ناظر به تسبیح همه مخلوقات هستند كه به ترتیب از این قرارند:

(۱) «إِنَّ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»: «هیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش، تسبیح او می‌گوید، ولی شما تسبیح آنها را نمی‌فهمید» (اسراء/۴۴).

۲) «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند» (حدید/۱).

۳) «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند» (حشر/۱).

۴) «يَسْبُحُ لَهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و زمین است همواره برای او تسبیح می‌گویند» (حشر/۲۴).

۵) «سَبَّحَ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند» (صف/۱).

۶) «يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند» (جمعه/۱).

۷) «يَسْبُحُ لِلَّهِ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَ مَا فِي الْأَرْضِ»: «آنچه در آسمان‌ها و آنچه در زمین است، خدا را تسبیح می‌گویند» (تغابن/۱).

آیات تسبیح مخلوقات خاص

علاوه بر آیاتی که بر تسبیح همه مخلوقات دلالت دارند، آیات دیگر قرآن بر تسبیح مخلوقات خاص دلالت می‌کنند. در میان این آیات، آیاتی هستند که به تسبیح برخی از مخلوقات مادی اشاره می‌کنند که از این جهت می‌توانند دالّ بر این باشند که تسبیح خداوند مخصوص مخلوقات مجرد نیست و اگر ملازمه تسبیح و علم نیز اثبات شود، مثبت این ادعا خواهد بود که علم به خداوند در مادیات نیز وجود دارد. آیاتی که ناظر به تسبیح برخی از مخلوقات مادی نظیر آسمان‌ها و زمین، رعد، کوه‌ها و معبودان غیرواقعی اشاره دارند، به‌قرار زیر می‌باشند:

۱) «تُسَبِّحُ لَهُ السَّمَاوَاتُ السَّبْعُ وَ الْأَرْضُ»: «آسمان‌های هفتگانه و زمین و هر که در آنهاست، او را تسبیح می‌گویند» (اسراء/۴۴).

۲) «يَسْبُحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ»: «رعد، همراه با حمد و ستایش، تسبیح می‌گوید» (رعد/۱۳).

۳) «وَ سَخَّرْنَا مَعَ دَاوُدَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَ الطَّيْرَ وَ كُنَّا فَاعِلِينَ»: «و کوه‌ها و پرندگان را مسخّر و رام کردیم که همواره با داود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده (این کار) بودیم» (انبیاء/۷۹).

۴) «قَالُوا سُبْحَانَكَ مَا كَانَ يَنْبَغِي لَنَا أَنْ نَتَّخِذَ مِنْ دُونِكَ مِنْ أَوْلِيَاءَ»: «(معبودان غیر واقعی) می‌گویند: منزهی تو؛ سزاوار ما نبود که در برابر تو دوستان و پیروانی برای (پرستش) خود بگیریم» (فرقان/۱۸).

۵) «إِنَّا سَخَّرْنَا الْجِبَالَ مَعَهُ يُسَبِّحْنَ بِالْعَشِيِّ وَ الْإِشْرَاقِ»: «همانا ما کوه‌ها را رام و مسخّر کردیم که با او در شبان‌گاه و هنگام برآمدن آفتاب تسبیح می‌گفتند» (ص/۱۸).

روایات تسبیح مخلوقات

افزون بر آیات، روایات فراوانی بر تسبیح مخلوقات دلالت می‌کنند. این روایات نیز همانند آیات دودسته‌اند: دسته اول، روایات ناظر به تسبیح همه مخلوقات و دسته دوم، روایات ناظر به تسبیح مخلوقات خاص که در ادامه به مهم‌ترین آن‌ها اشاره می‌کنیم:

روایات تسبیح همه مخلوقات

روایات متعددی بر این دلالت دارند که همه مخلوقات تسبیح‌گوی خداوند هستند و این تسبیح نیز مخصوص مخلوق خاصی نیست بلکه شامل همه مخلوقات می‌شود که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- (۱) «كُلُّ شَيْءٍ يَسْبِيحُ لِلَّهِ»: «هر شیئی خداوند را تسبیح می‌گوید» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۲۶، ص ۳۴۵).
- (۲) «كُلُّ شَيْءٍ يَسْبِيحُ بِحَمْدِهِ»: «هر شیئی خداوند را همراه با ستایش، تسبیح می‌گوید» (طوسی، ۱۴۱۱ ق، ج ۱، ص ۲۹۷).
- (۳) «إِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبِيحُ بِحَمْدِكَ»: «هیچ شیئی نیست، مگر آنکه خداوند با همراه با ستایش، تسبیح می‌گوید» (مجلسی، ۱۴۲۳ ق، ص ۱۸۲).

روایات تسبیح مخلوقات خاص

افزون بر روایات بیان‌شده، روایات فراوانی وجود دارد که به تسبیح مخلوقات خاص از جمله برخی از مخلوقات مادی دلالت می‌کنند و از این جهت دال بر این مدعا هستند که تسبیح خداوند، مخصوص مخلوقات مجرد نیست و اگر ملازمه تسبیح و علم نیز اثبات شود، علم به خداوند نیز مخصوص آن‌ها نخواهد بود و در مادیات نیز وجود دارد که در ادامه به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

- (۱) تسبیح سنگریزه: «قَالَ جَابِرٌ: وَ كُنَّا يَوْمًا جُلُوسًا حَوْلَهُ (صلى الله عليه و آله و سلم) فِي مَسْجِدِهِ، فَأَخَذَ كَفًّا مِنْ حَصَى الْمَسْجِدِ، فَنَطَقَتْ الْأَخْصِيَّاتُ كُلُّهَا فِي يَدِهِ بِالتَّسْبِيحِ»: «جابر می‌گوید: روزی در مسجد پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌و‌آله‌و‌سلم) در کنار ایشان نشسته بودیم که حضرت یک مشت از سنگریزه‌های مسجد را برداشت. در این هنگام، سنگریزه‌ها در حالی که در دست حضرت بودند به نطق در آمده و خداوند را تسبیح گفتند» (قطب‌الدین راوندی، ۱۴۰۹ ق، ج ۱، ص ۱۵۹).
- (۲) تسبیح دریاها: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الْبِحَارُ الزَّائِرَاتُ»: «خدایا تو را می‌خوانم به اسمی که به سبب آن، دریاهای با امواج بلند تو را تسبیح می‌گویند» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ج ۹۰، ص ۲۵۹).
- (۳) تسبیح درختان، برگ‌ها، شاخه‌ها و میوه‌ها: «أَسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الَّذِي تُسَبِّحُ لَكَ بِهِ الْأَشْجَارُ الْمُخَضَّرَاتُ النَّضِرَاتُ وَالْأَوْزَاقُ الزَّاهِرَاتُ وَالْأَغْصَانُ الْمُثْمِرَاتُ وَالْتَّمَرَاتُ الطَّيِّبَاتُ كُلُّ يَسْبِيحُ لَكَ بِذَلِكَ الْأِسْمِ»: «خدایا تو را می‌خوانم به اسمی که به سبب آن، هر یک از درختان سبز و زیبا، برگ‌های زیبا، شاخه‌های بارور و میوه‌های پاکیزه تو را تسبیح می‌گویند» (همان).

تحلیل معنای تسبیح و ملازمه آن با علم

در بخش پیشین دیدیم که آیات و روایات فراوانی بر تسبیح مخلوقات دلالت دارند. در این بخش بنا داریم معنای تسبیح را تحلیل و ملازمه آن با علم را تبیین کنیم. در تحلیل معنای تسبیح مخلوقات، دیدگاه‌های مختلفی بیان شده است که در این قسمت به بررسی آن‌ها می‌پردازیم.

دیدگاه برگزیده: تسبیح قولی لفظی همه مخلوقات

بر اساس این دیدگاه، همه مخلوقات، خداوند را تسبیح قولی و لفظی می‌گویند. توضیح آنکه، واژه «تسبیح» مصدر باب تفعیل از ماده «سَبَّحَ يُسَبِّحُ» است که در لغت به تسبیح قولی و کلامی تفسیر شده است (ر.ک: ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ج ۲، ص ۴۷۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۴، ص ۷۷؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ج ۱، ص ۳۱۰). تسبیح قولی به معنای آن است که متکلم با گفتن «سبحان الله» یا هر قول دیگری که به معنای تسبیح باشد، خداوند را از همه نقص‌ها منزه بداند. آنچه از آیات و روایات به دست می‌آید آن است که همه مخلوقات دارای تسبیح قولی و کلامی خداوند متعال هستند و هر مخلوقی با کلام خاص خود به تسبیح خداوند مشغول است. البته اگرچه تسبیح قولی و لفظی سایر موجودات برای ما قابل‌درک نیست، عدم فهم ما به معنای عدم تسبیح قولی آن‌ها نیست؛ همان‌طور که نشنیدن برخی اصوات به معنای عدم وجود آن‌ها نیست، لذا نشنیدن کلام و تسبیح سایر موجودات، به معنای آن نیست که آن‌ها تسبیح کلامی ندارند. همچنین اگرچه ما انسان‌ها برای به‌کارگیری الفاظ به تعلیم و تعلم نیازمندیم، چنین نیست که سایر موجودات نیز برای تسبیح قولی و لفظی خداوند به تعلیم و تعلم نیازمند باشند.

در نتیجه، همه موجودات با گفتن «سبحان الله» یا هر قول دیگری که به معنای تسبیح است، به تسبیح و تنزیه پروردگار مشغول‌اند. روشن است چنین تسبیحی مستلزم علم مخلوقات به خداوند است و بنابراین، تسبیح مخلوقات، مستلزم علم و شعور

در آنهاست.

بر این اساس، می‌توان گفت تسبیح مخلوقات صرفاً با زبان حال نیست، به این صورت که وجود آن‌ها به جهت آنکه مخلوق و معلول خداوند است، بر وجود خداوندی که منزّه از نقص است، دلالت کند و هر یک از مخلوقات صرفاً باوجودشان در حال تسبیح خداوند باشند نه با قول و کلامشان؛ بلکه به نظر می‌رسد تسبیح مخلوقات، تسبیحی قولی و کلامی است و این مطلب را می‌توان با چند نکته تأیید کرد:

اول: واژه تسبیح در لغت به تسبیح قولی و لفظی تفسیر شده است و این خود نشانه آن است که واژه تسبیح، ظهور در تسبیح قولی و لفظی دارد.

دوم: آیه ۴۴ سوره اسراء: «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ»، بیانگر آن است که همه موجودات در حال تسبیح خداوند هستند، ولی شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید. چنین عبارتی فقط با تسبیح قولی سازگار است، زیرا تسبیح با زبان حال، برای ما قابل درک است، از این رو، اینکه آیه بیان می‌کند شما تسبیح موجودات را درک نمی‌کنید، دالّ بر آن است که تسبیح موجودات با زبان قال است نه با زبان حال. به بیان دیگر، اگر منظور از تسبیح این بود که موجودات نه با کلام بلکه صرفاً باوجودشان تسبیح‌گوی خداوند هستند، مجالی برای استدراک با این عبارت که شما تسبیح آن‌ها را نمی‌فهمید، نمی‌بود، به همین جهت، استدراک در این آیه بر تسبیح قولی و کلامی موجودات دلالت می‌کند.

سوم: عبارت «لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» از جهت دیگری نیز بر تسبیح قولی و کلامی موجودات دلالت دارد، زیرا ضمیر «هم» در ادبیات عرب، ظهور در موجودات ذوی العقول و باشعور دارد و با توجه به آنکه در این عبارت، ضمیری که به همه موجودات برمی‌گردد با «هم» آورده شده است، می‌توان استنباط کرد که همه موجودات به جهت آنکه تسبیح قولی دارند، ذوی العقول محسوب شده‌اند، چراکه فقط تسبیح قولی ملازم با علم و شعور است، و تسبیح با زبان حال، نیازی به علم و شعور ندارد.

چهارم: روایاتی که بر شنیدن صدای تسبیح موجودات توسط برخی انسان‌ها دلالت می‌کنند نیز شاهدهی بر تسبیح قولی و کلامی هستند. برخی از این روایات را پیش‌تر بیان کردیم.

در نتیجه، مقصود از تسبیح مخلوقات که در آیات قرآن و روایات بر آن تأکید شده است، تسبیح قولی و لفظی است. بسیاری از مفسران، تسبیح مخلوقات را تسبیح قولی دانستند (ر.ک: میبدی، ۱۳۷۱، ج ۵، ص ۵۵۹؛ ابن جزی، ۱۴۱۶، ق، ج ۱، ص ۴۴۷؛ محلی و سیوطی؛ ۱۴۱۶، ق، ج ۱، ص ۲۸۹؛ نسفی، ۱۴۱۶، ق، ج ۲، ص ۴۵۶؛ فضل‌الله، ۱۴۱۹، ق، ج ۱۴، ص ۱۲۹ تا ۱۳۱؛ فیضی دکنی، ۱۴۱۷، ق، ج ۳، ص ۳۱۱؛ طنطاوی، [بی‌تا]، ج ۸، ص ۳۵۹؛ صابونی، ۱۴۲۱، ق، ج ۲، ص ۱۴۸؛ مصباح یزدی، ۱۳۶۷، ص ۲۶۰ و ۲۶۱).

تسبیح قولی مخلوقات حیّ

بر اساس این دیدگاه، تسبیح، مخصوص مخلوقات حیّ و دارای حیات است، زیرا تسبیح، ظهور در تسبیح قولی دارد و تسبیح قولی نیز ملازم با علم است و در میان موجودات نیز فقط موجودات حیّ دارای علم‌اند؛ چراکه حیات، مبدأ علم است و فقط موجودات عالم حیّ می‌باشند. بنابراین، منظور از موجوداتی که در قرآن به تسبیح قولی آن‌ها اشاره شده است، موجودات دارای حیات است، نه هر موجودی؛ لذا نباید آیات تسبیح مخلوقات را بر تسبیح همه مخلوقات - اعم از مخلوقات حیّ و غیر حیّ - تطبیق کرد. این دیدگاه منسوب به حسن بصری، ابن عباس و ضحاک است (ر.ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۶، ص ۶۴۴؛ قرطبی، ۱۳۶۴، ج ۱۰، ص ۲۶۶؛ ثعلبی نیشابوری، ۱۴۲۲، ق، ج ۶، ص ۱۰۲).

نقد و بررسی

بر اساس آنچه پیش‌تر بیان شد، بر پایه آیات و روایات، همه مخلوقات اعم از مخلوقات حیّ و غیر حیّ، تسبیح‌گوی خداوند متعال هستند؛ یعنی علاوه بر مخلوقات مجرد و حیّ، مخلوقات مادی که حیّ نیستند نیز تسبیح قولی دارند؛ مخلوقاتی نظیر آسمان‌ها و زمین، رعد، کوه‌ها و معبودان غیرواقعی، سنگریزه، دریاها، درختان، برگ‌ها، شاخه‌ها و میوه‌ها در حال تسبیح خداوند

هستند. بنابراین، تخصیص تسبیح مخلوقات به مخلوقات حیّ با عمومیت آیات و روایات ناسازگار است.

تسبیح قولی مخلوقات حیّ و تسبیح دلالی مخلوقات غیر حیّ

بر اساس این دیدگاه، تسبیح مخلوقات حیّ و ذوی العقول، تسبیح قولی است و تسبیح موجودات غیر حیّ و غیر ذوی العقول، تسبیح دلالی است، یعنی تسبیحی که فقط با وجودشان بر تنزیه خداوند از صفاتی که شایسته وجود او نیست، دلالت می‌کند. این تفصیل به دلیل آن است که تسبیح قولی، مستلزم علم و شعور است که تنها در موجودات حیّ معنا دارد و موجودات غیر حیّ به دلیل آنکه علم ندارند، تسبیح قولی نیز نخواهند داشت و از این‌رو، تسبیح آن‌ها تسبیح غیر قولی و با دلالت وجودشان است. بر این اساس، اگرچه در این دیدگاه برخلاف دیدگاه پیشین، همه مخلوقات، مُسَبِّح خداوند هستند، اما تسبیح آن‌ها یک سنخ نیست؛ بلکه تسبیح مخلوقات حیّ از سنخ تسبیح قولی و تسبیح مخلوقات غیر حیّ از سنخ تسبیح دلالی است (ر.ک: فخر رازی، ۱۴۲۰ ق، ج ۲۰، ص ۳۴۷).

نقد و بررسی

این دیدگاه نیز با آیات و روایات سازگار نیست، زیرا اولاً: همان‌طور که بیان شد، ظاهر آیات و روایات، تسبیح قولی همه مخلوقات - اعم از مخلوقات حیّ و مخلوقات غیر حیّ - است؛ از این‌رو، دست برداشتن از ظاهر آیات و روایات و اعتقاد به تفصیل میان مخلوقات تا هنگامی که دلیل معتبری بر آن ارائه نشود، قابل قبول نیست. در این مورد نیز به نظر می‌رسد دلیلی بر تفصیل وجود ندارد، لذا اعتقاد به تفصیل میان مخلوقات وجه معتبری ندارد.

ثانیاً: آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء/۴۴) بر این دلالت دارد که همه موجودات در حال تسبیح خداوند هستند، هرچند که شما تسبیح آن‌ها را درک نمی‌کنید. روشن است اگر مقصود از تسبیح مخلوقات غیر حیّ، فقط تسبیح دلالتی باشد، چنین تسبیحی قابل فهم خواهد بود، از این‌رو، ظهور این آیه گویای آن است که تسبیح مخلوقات، تسبیح قولی است.

ثالثاً: همان‌طور که پیش‌تر اشاره شد، بر اساس برخی روایات، عده‌ای از انسان‌ها صدای تسبیح سنگریزه را شنیدند و سنگریزه نیز موجود غیر حیّ است؛ از این‌رو، تسبیح سنگریزه، تسبیح قولی خواهد بود نه تسبیح دلالی. در نتیجه، در تسبیح قولی موجودات، تفاوتی میان موجودات حیّ و غیر حیّ نیست.

تسبیح قولی مخلوقات حیّ و تسبیح مجازی مخلوقات غیر حیّ

بر اساس این دیدگاه، منظور از تسبیح مخلوقات حیّ و ذوی العقول، تسبیح قولی است و منظور از تسبیح مخلوقات غیر حیّ و غیر ذوی العقول، دعوت از مخلوقات حیّ برای تسبیح و تنزیه خداوند است و این دعوت از جانب آن‌ها نیز به سبب نشانه‌های وجودی‌ای است که در وجود مخلوقات غیر حیّ قرار داده شده است. بنابراین، تسبیح مخلوقات حیّ، تسبیح قولی است و تسبیح مخلوقات غیر حیّ، تسبیحی مجازی یا همان دعوت وجودی از مخلوقات حیّ برای تسبیح است (ر.ک: طوسی، [بی تا]، ج ۷، ص ۲۶۸).

نقد و بررسی

این دیدگاه نیز همانند دیدگاه پیشین با ظاهر آیات و روایات ناسازگار است و همان اشکالاتی که بر دیدگاه پیشین وارد بود، بر این دیدگاه نیز وارد است، زیرا اولاً ظاهر آیات و روایات بر تسبیح قولی همه مخلوقات - اعم از مخلوقات حیّ و غیر حیّ - دلالت دارد و ثانیاً دعوت وجودی مخلوقات غیر حیّ از مخلوقات حیّ را می‌توان با درایت درک کرد، درحالی‌که عبارت «لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» بر عدم درک تسبیح آن‌ها دلالت دارد و این نشانگر آن است که تسبیح مخلوقات غیر حیّ همانند مخلوقات حیّ، تسبیح قولی است. ثالثاً همان‌طور که بیان شد، بر اساس روایات، عده‌ای از انسان‌ها صدای تسبیح قولی سنگریزه را که مخلوقی غیر حیّ است شنیدند و این نشانه آن است که در تسبیح قولی مخلوقات، تفاوتی میان مخلوقات حیّ و غیر حیّ نیست.

تسبیح قولی همه مخلوقات با چهره ملکوتی نه مُلکی

بر اساس این دیدگاه، همه مخلوقات دارای تسبیح قولی هستند، اما تسبیح قولی آن‌ها نظیر تسبیح قولی دنیوی و مادی نیست، یعنی چنین نیست که صوت یا لفظی از موجودات در هوا بییچد و گوش انسان از آن متأثر شده و آن را بشنود؛ بلکه صوتی که موجودات توسط آن مشغول به تسبیح هستند، صوتی غیرمادی است که برای شنیدنش به گوش دنیوی نیاز نیست. بر پایه این دیدگاه، موجودات دنیوی دو حیثیت در خوددارند؛ یک حیثیت مادی که مربوط به این عالم است و موجودات این عالم آن را می‌بینند و با آن ارتباط برقرار می‌کنند و دیگری، حیثیت مجرد که مربوط به این عالم نیست و از موجودات این عالم نیز غائب است. حیثیت اول، حیثیت مُلکی موجودات دنیوی و حیثیت دوم، حیثیت ملکوتی موجودات دنیوی نامیده می‌شود. موجودات دنیوی تنها از حیثیت تجردشان دارای علم و شعور هستند نه از حیثیت مادی‌شان، از این رو، تسبیح قولی آن‌ها نمی‌تواند از حیثیت مادی آن‌ها باشد. بنابراین، تسبیح موجودات دنیوی همانند تسبیح سایر موجودات، تسبیح قولی است، اما نه تسبیح قولی مادی بلکه تسبیح قولی مجرد؛ به بیان دیگر، تسبیح موجودات دنیوی، تسبیح قولی با چهره ملکوتی آن‌هاست نه با چهره مُلکی (ر.ک: صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۹، ص ۲۷۱ و ۲۷۲؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۴۶ تا ۱۴۹؛ مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۶، ص ۵۱۵).

نقد و بررسی

این دیدگاه نیز با ظاهر آیات و روایات ناسازگار است، زیرا بر اساس این دیدگاه، منظور از چهره ملکوتی موجودات دنیوی، حیثیت مجرد آن‌هاست؛ حال، اگر منظور از حیثیت مجرد موجودات مادی، ربّ النوع آن‌ها باشد، این دیدگاه موردقبول کسانی خواهد بود که به وجود ارباب انواع اعتقاد دارند، اما برای کسانی که به آن اعتقاد ندارند، قابل قبول نخواهد بود. افزون بر آنکه این سخن با ظاهر آیات و روایات که بر تسبیح همه موجودات از جمله خود موجودات مادی دلالت دارند، ناسازگار است. همچنین اگر منظور از حیثیت مجرد موجودات مادی، جنبه دیگری در آن‌ها باشد که مجرد است، باز هم با ظاهر آیات و روایات که به صورت عام بر تسبیح همه موجودات با همه جوانب و حیثیاتشان دلالت دارند، ناسازگار است، چراکه عموم آیات و روایات، شامل همه موجودات از جمله موجودات مادی با همه جوانبشان از جمله جنبه مادی آن‌ها می‌شود، از این رو، تخصیص تسبیح موجودات دنیوی به جنبه مجرد آن‌ها بدون دلیل است، مگر آنکه ادعا شود که اساساً جنبه مادی موجودات دنیوی، جنبه غیرواقعی موجودات دنیوی است که در این صورت، وجود مادی انکار خواهد شد که این نیز باطل است.

تسبیح قولی غیرلفظی همه مخلوقات

بر اساس این دیدگاه، تسبیح همه مخلوقات - اعم از مخلوقات مادی و مجرد - تسبیح حقیقی و قولی است، منتها قولی بودن تسبیح به معنای لفظی یا صوتی بودن آن نیست. به بیان دیگر، اگرچه تسبیح همه مخلوقات حقیقتاً تسبیح قولی و کلامی است، اما لفظی و صوتی نیست، زیرا حقیقت معنای قول و کلام، مکشوف ساختن چیزی است که شخص در درون خود دارد، اعم از اینکه آن امر درونی را با لفظ مکشوف سازد یا با اشاره و یا با هر چیز دیگر. آنچه حقیقت معنای قول و کلام به آن وابسته است، مکشوف کردن امر درونی است و همین مقدار که موجودی در مقام مکشوف ساختن درون خویش قرار می‌گیرد، در حال تکلم است، اما اینکه این کشف به وسیله چه ابزاری باشد، دخالتی در معنای قول ندارد. لفظ، اشاره یا ابزارهای دیگر صرفاً وسیله‌ای برای کشف امر درونی و به عبارت دیگر، ابزاری برای قول و کلام هستند.

بر این اساس، تسبیح قولی همه مخلوقات به معنای آن است که مخلوقات به سبب نقصان وجودی و محدودیتی که دارند، احتیاج خود را به خداوندی که منزّه از هرگونه نقص است، مکشوف می‌سازند و مکشوف ساختن تنزه خداوند از نواقص، همان تسبیح موجودات است. این نوع تسبیح اگرچه به وسیله لفظ یا صوت نیست، به جهت آنکه امر درونی مخلوقات - یعنی نقص درونی آن‌ها و نیازشان به خداوندی که از هر نقصی منزّه است - را مکشوف می‌سازد، حقیقتاً تسبیح قولی است، در نتیجه، هر موجودی به سبب نقص وجودی خود و نیازمندی‌اش به خداوند غنی و کامل، در حال تسبیح قولی خداوند است.

علامه طباطبایی به این دیدگاه معتقد است (ر.ک: طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۰۸-۱۱۱). به اعتقاد ایشان، تسبیح قولی

غیرلفظی چیزی فراتر از تسبیح دلالی است که برخی از مفسرین ادعا کرده‌اند، زیرا در تسبیح قولی غیرلفظی، تسبیح موجودات حقیقتاً قولی است و قول نیز ملازم با قصد قائل به اظهار درون خویش است و قصد نیز ملازم با علم است، از این رو، همه موجودات با علم به خداوند متعال، قصد اظهار نقص وجودی خویش و تنزه خداوند از نقص را دارند و چنین چیزی همان تسبیح قولی غیرلفظی است، اما تسبیح دلالی صرفاً دلالت وجودی و تکوینی موجودات بر تنزه خداوند است که ملازمه‌ای با قصد و علم آن‌ها ندارد. به بیان دیگر، تسبیح دلالی آن است که وجود مخلوقات به صورت تکوینی بر تنزه خداوند دلالت کند، حتی اگر خود مخلوقات، علم به این کار نداشته باشند و قصد آن را نکنند، اما تسبیح قولی غیرلفظی، افزون بر دلالت وجود اشیا بر تنزه خداوند، مستلزم علم آن‌ها به این کار و قصد آن‌ها بر مکشوف ساختن آن است (ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

ایشان در نقد دیدگاه تسبیح دلالی، به آیه شریفه «وَإِنْ مِنْ شَيْءٍ إِلَّا يَسْبُحُ بِحَمْدِهِ وَ لَكِنْ لَا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ» (اسراء/۴۴) استدلال می‌کند، زیرا اگر منظور از تسبیح در این آیه، تسبیح دلالتی می‌بود، برای همگان قابل فهم بوده و با ذیل آیه که دال بر عدم فهم تسبیح موجودات است، ناسازگار است، از این رو، به عقیده ایشان، مفاد آیات چیزی فراتر از تسبیح دلالتی یعنی تسبیح قولی غیرلفظی است (ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۱۱ و ۱۱۲).

همچنین ایشان در پاسخ به این سؤال مقدر که اگر منظور از تسبیح مخلوقات، تسبیح قولی غیرلفظی باشد، پس شنیدن صدای تسبیح سنگریزه در دستان پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله و سلم) چه توجیهی دارد و مگر نه آن است که شنیدن صدای تسبیح سنگریزه، مستلزم لفظی بودن تسبیح است؟ چنین پاسخ می‌دهد که منظور از شنیدن صدای تسبیح سنگریزه آن است که افرادی که در کنار پیامبر (صلی الله علیه و آله و سلم) حضور داشتند، از طریق باطن، تسبیح واقعی سنگریزه - یعنی مکشوف ساختن احتیاج وجودی سنگریزه به خداوندی که منزه از هرگونه نقص است - را ادراک کردند، منتها پس از ادراک باطنی آن تسبیح، از طریق قوه حس یا خیال، آن معنای باطنی تسبیح را در قالب لفظ یا صوت متمثل ساخته و صدای آن را شنیدند. بنابراین، آنچه را که آن افراد در واقع شنیدند، تمثیل ذهنی الفاظ از تسبیح اشیا بود نه آنکه در واقع، لفظ و صدایی در کار بود (ر.ک: همان، ج ۱۳، ص ۱۲۳).

نقد و بررسی

این دیدگاه نیز صحیح به نظر نمی‌رسد، زیرا اولاً واژه قول به معنای لفظی است که شخص از آن برای تفهیم مطلب استفاده می‌کند، از این رو، قولی دانستن تسبیح موجودات بدون لفظ یا صوت، قابل قبول نیست. اگر تسبیح موجودات، قولی است، باید با لفظ باشد و اگر با لفظ نیست، قولی نیز نخواهد بود.

ثانیاً توجیه علامه برای شنیدن صدای تسبیح سنگریزه‌ها با ظاهر روایات مربوط به تسبیح سنگریزه‌ها - که پیش تر بیان شد - سازگار نیست، زیرا در آن روایات، برای شنیدن صدای تسبیح سنگریزه‌ها از واژه «سمع» استفاده شده که ظهور در شنیدن لفظ دارد نه تمثیل لفظ. به بیان دیگر، بر اساس روایات، مخاطبان اظهار می‌کردند که ما صدای تسبیح را شنیدیم، نه آنکه صدای تسبیح برای ما متمثل شده است. در نتیجه، توجیه ایشان نیز با ظاهر روایات نیز سازگار نیست.

نتیجه‌گیری

از مطالب بیان شده این نتیجه حاصل شد که تسبیح همگانی مخلوقات به معنای تسبیح قولی و کلامی آنهاست و مخلوقات با گفتن «سبحان الله» یا هر لفظ دیگری که آن معنا باشد، خداوند را از همه نقص‌ها منزه می‌دانند و این تسبیح نیز با علم و شعور آن‌ها به خداوند ملازمه دارد. بنابراین، همه موجودات اعم از موجودات مادی و مجرد، دارای علم هستند و همان گونه که وجود به مجرد و مادی تقسیم می‌شود، علم نیز به مجرد و مادی تقسیم می‌گردد؛ منتها باید توجه داشت که علم در هر موجودی به اندازه بهره وجودی همان موجود و به عین آن، محقق است؛ یعنی علم مادی در موجودات مادی و به عین آن‌ها موجود است و علم مجرد در موجودات مجرد و به عین وجود آن‌ها موجود است. بر این اساس، همان گونه که درجه وجودی موجودات یکسان نیست و برخی وجود کامل تری در مقایسه با دیگر موجودات دارند، درجه علم موجودات نیز یکسان نیست، بلکه اساساً علم هر موجودی به اندازه درجه وجودی همان موجود است. بنابراین، اگرچه همه موجودات علم دارند، درجه علمی آن‌ها متفاوت است و علم هر موجود به تناسب وجودش است؛ یعنی اگر موجودی مادی باشد و ویژگی‌های آن را دارا باشد، علم

او نیز به تناسب وجودش، مادی است و ویژگی‌های آن را داراست؛ و اگر موجودی مجرد باشد، علم او نیز مجرد خواهد بود.

بسیاری از اندیشمندان به وجود علم در همه موجودات اشاره کرده‌اند:

«كما أنّ الوجود حقيقة واحدة سارية في جميع الموجودات على التفاوت و التشكيك بالكمال و النقص، فكذا صفاته الحقيقية، التي هي العلم و القدرة و الإرادة و الحياة، سارية في الكلّ سريان الوجود، على وجه يعلمه الراسخون. فجميع الموجودات، حتى الجمادات، حية عالمة، ناطقة بالتسبيح، شاهدة لوجود ربّها، عارفة بخالقها و مبدعها» (صدرالدین شیرازی، ۱۹۸۱ م، ج ۶، ص ۱۱۷. نیز ر.ک: همان، ج ۱، ص ۲۷۶ و ۲۷۷، ج ۶، ص ۳۳۵ و ۳۳۶، ج ۷، ص ۱۵۰، ج ۱، ص ۱۱۸، تعلیقه سبزواری، ج ۱، ص ۲۷۶، تعلیقه سبزواری، ج ۲، ص ۲۸۳، تعلیقه سبزواری، ج ۶، ص ۱۵۰، تعلیقه علامه طباطبایی؛ همو، ۱۳۶۶، ج ۶، ص ۱۴۷، ۱۴۸، ج ۷، ص ۱۴۴ تا ۱۴۶؛ همو، ۱۳۵۴، ص ۱۳۶؛ همو، ۱۳۶۳، ص ۲۶۱ و ۲۶۲؛ ابن عربی، [بی‌تا]، ج ۳، ص ۶۷، ۶۸ و ۵۵۷؛ قیصری، ۱۳۷۵، ص ۵۰۷ تا ۵۱۰، ۶۱۲ تا ۶۱۵؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۱۰؛ اردبیلی، ۱۳۸۱، ج ۱، ص ۱۵۲؛ جوادی آملی، ۱۳۷۸، ج ۶، ص ۲۹۹؛ مصباح یزدی، ۱۳۷۵، ج ۲، ص ۱۶۳ و ۱۶۴).

بر اساس آنچه بیان شد می‌توان گفت:

(۱) از آنجاکه علم هر موجودی به اندازه درجه وجودی همان موجود است، موجودات مادی به دلیل جسمانی بودن و داشتن ویژگی‌های مادی، علم ضعیف‌تری نسبت به موجودات مجرد دارند:

«انّ لكلّ من الطبائع الحيوانية و النباتية و الجمادية علماً و شعوراً بذاتها و بلوازم ذاتها و آثارها المخصوصة بحسب حظّها من الوجود... فللنبات في مرتبة تجسّمه شعور ضعيف بذاته و بحركاته و أفاعيله، فلم يكن شعوره في درجة شعور ذوى الحواس الحيوانية»: «همانا حیوانات و گیاهان و جمادات، علم و شعور به ذات و ویژگی‌های ذاتی و آثار مخصوص خویش دارند و علم آن‌ها نیز به اندازه بهره وجودی آنهاست... از این‌رو، گیاهان نیز در مرتبه جسمانی خویش، شعوری ضعیف به ذات، حرکات و افعال خویش دارند، هرچند که شعور آن‌ها در درجه شعور حیوانات نیست» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۵، ص ۱۳۷ و ۱۳۸. ر.ک: همو، ۱۳۶۳، ص ۲۶۲؛ طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

(۲) با توجه به آنکه ما نمونه‌ای از علم موجودات مادی را ادراک نکرده‌ایم، نمی‌توانیم حقیقت علم آن‌ها را به خوبی درک کنیم. ما فقط می‌دانیم آن‌ها نیز همچون دیگر موجودات دارای علم و شعورند، اما اینکه کیفیت علم آن‌ها چگونه است، برای عموم انسان‌ها قابل درک نیست. البته ممکن است برخی از انسان‌ها بتوانند از جانب خداوند به آن حقیقت دست یابند که این مطلب دیگری است. بنابراین، ادله اثبات علم در موجودات، فقط اصل وجود علم را در همه موجودات اثبات می‌کنند، اما کیفیت علم موجودات با این ادله اثبات نمی‌شود. به همین دلیل، امکان دارد کیفیت علم موجودات مادی کاملاً با کیفیت علم موجودات مجرد متفاوت باشد:

«كان للنبات بل الجماد إدراك على نمط آخر يعرفه المكاشفون و يحجب عنه المُترسمون»: «گیاهان بلکه جمادات دارای ادراک هستند، ولی ادراک آنها کیفیت دیگری نسبت به ادراک سایر موجودات دارد که اهل مکاشفه به آن دسترسی دارند نه افراد ظاهرین» (صدرالدین شیرازی، ۱۳۶۳، ص ۵۰۵. نیز ر.ک: همو، ۱۹۸۱ م، ج ۲، ص ۲۳۹).

(۳) ادله اثبات علم در موجودات، فقط اصل علم در همه موجودات، از جمله موجودات مادی را اثبات می‌کنند، از این‌رو، اثبات علم برای موجودات مادی، به معنای شباهت علم آن‌ها با علم انسان‌ها و یا تساوی علم آن‌ها با سایر موجودات نیست:

«أنّ العلم سارٍ في الموجودات مع سريان الخلقه؛ فللكلّ منها حظّ من العلم، على مقدار حظّه من الوجود. و ليس لازم ذلك أن يتساوى الجميع من حيث العلم، أو يتحد من حيث جنسه و نوعه، أو يكون عند كلّ ما عند الإنسان من ذلك، أو أن يفقه الإنسان بما عندها من العلم»: «همانا علم در همه موجودات عالم خلقت جاری است، به نحوی که هر یک از آن‌ها درجه‌ای از علم را بر اساس درجه وجودی‌شان دارند. اما لازمه علم همگانی مخلوقات، تساوی علمی و ادراکی آن‌ها یا اتحاد ماهیت علم آن‌ها

نیست. همچنین چنین نیست که علم سایر موجودات کاملاً شبیه به علم انسان باشد یا آنکه انسان نیز به علم آن‌ها آگاهی داشته باشد» (طباطبایی، ۱۳۷۱، ج ۱۳، ص ۱۱۰).

منابع

- قرآن کریم
- ابن جزی، محمد بن احمد. التسهیل لعلوم التنزیل. تحقیق: عبدالله خالدی. بیروت: دار الازرقم بن ابی الارقم، ۱۴۱۶ ق.
- ابن عربی، محیی‌الدین. الفتوحات المکیة. بیروت: دار صادر، [بی تا].
- ابن منظور، محمد بن مکرم. لسان العرب. بیروت: دار صادر، ۱۴۱۴ ق.
- اردبیلی، سید عبدالغنی. تقریرات فلسفه امام خمینی (قدس سره). تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (س)، ۱۳۸۱.
- ثعلبی نیشابوری، ابو اسحاق احمد بن ابراهیم. الكشف و البیان عن تفسیر القرآن. تحقیق: ابو محمد بن عاشور. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۲ ق.
- جوادی آملی، عبدالله. تسنیم. تنظیم: حسن واعظی محمدی. قم: اسراء، ۱۳۷۸.
- صابونی، محمد علی. صفوة التفاسیر تفسیر للقرآن الکریم. بیروت: دار الفکر، ۱۴۲۱ ق.
- صدرالدین شیرازی، محمد بن ابراهیم. الحکمة المتعالیة فی الاسفار العقلیة الاربعة. بیروت: دار احیاء التراث، ۱۹۸۱ م.
- _____ المبدأ و المعاد. به تصحیح سید جلال‌الدین آشتیانی. تهران: انجمن حکمت و فلسفه ایران، ۱۳۵۴.
- _____ تفسیر القرآن الکریم. تحقیق محمد خواجوی. قم: بیدار، ۱۳۶۶.
- _____ مجموعه الرسائل التسعة. تهران: [بی تا]، ۱۳۰۲ ق.
- _____ مجموعه رسائل فلسفی صدر المتألهین. تحقیق و تصحیح حامد ناجی اصفهانی. تهران: حکمت، ۱۳۷۵.
- _____ مفاتیح الغیب. مقدمه و تصحیح از محمد خواجوی. تهران: مؤسسه تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۳.
- طباطبایی، محمد حسین. المیزان فی تفسیر القرآن. قم: اسماعیلیان، ۱۳۷۱.
- طبرسی، فضل بن حسن. مجمع البیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: محمد جواد بلاغی. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲.
- طنطاوی، سید محمد. التفسیر الوسیط للقرآن الکریم. قاهره: دار نهضة مصر للطباعة و النشر، [بی تا].
- طوسی، محمد بن الحسن. مصباح المتهدّج و سلاح المتعبّد. بیروت: مؤسسه فقه الشیعة، ۱۴۱۱ ق.
- _____ التبیان فی تفسیر القرآن. تحقیق: احمد قصیر عاملی. بیروت: دار إحياء التراث العربی، [بی تا].
- فخر رازی، محمد بن عمر. مفاتیح الغیب (التفسیر الکبیر). بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۲۰ ق.
- فضل‌الله، سید محمد حسین. تفسیر من وحی القرآن. بیروت: دار الملائک للطباعة و النشر، ۱۴۱۹ ق.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب. القاموس المحیط. بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق.
- فیضی دکنی، ابوالفضل. سواطع الالهام فی تفسیر القرآن. تحقیق: سید مرتضی آیت الله زاده شیرازی. قم: دار المنار، ۱۴۱۷ ق.
- قرطبی، محمد بن احمد. الجامع لأحكام القرآن. تهران: ناصر خسرو، ۱۳۶۴.
- قطب‌الدین راوندی، سعید بن هبة الله. الخرائج و الجرائح. محقق و مصحح: مؤسسه الإمام المهدي عليه السلام. قم: مؤسسه امام مهدی عجل الله تعالی فرجه الشریف، ۱۴۰۹ ق.

- قیصری رومی، محمد داوود. شرح فصوص الحکم. به کوشش سید جلال الدین آشتیانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۵.
- مجلسی، محمد باقرین محمدتقی. بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار. محقق و مصحح جمعی از محققان. بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ ق.
- _____ زاد المعاد- مفتاح الجنان. محقق و مصحح: علاءالدین اعلمی. بیروت: موسسه الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۲۳ ق.
- محلی، جلال الدین و سیوطی، جلال الدین. تفسیر الجلالین. تحقیق: عبدالرحمن بن ابی بکر سیوطی. بیروت: مؤسسه النور للمطبوعات، ۱۴۱۶ ق.
- مرتضی زبیدی، محمد بن محمد. تاج العروس من جواهر القاموس. محقق و مصحح: علی شیری. بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۴ ق.
- مصباح یزدی، محمد تقی. ره توشه: پندهای پیامبر اکرم (ص) به ابوذر. تحقیق و نگارش: کریم سبحانی. قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، ۱۳۷۵.
- _____ معارف قرآن: خداشناسی- کیهان شناسی- انسان شناسی. قم: موسسه در راه حق، ۱۳۶۷.
- مطهری، مرتضی. مجموعه آثار. تهران: صدرا، ۱۳۶۸.
- میبیدی، احمد بن محمد. کشف الأسرار و عدة الأبرار (تفسیر خواجه عبدالله انصاری). تحقیق: علی اصغر حکمت. تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۱.
- نسفی، عبدالله بن احمد. مدارک التنزیل و حقایق التأویل. بیروت: دار النفائس، ۱۴۱۶ ق.